

دین و مذهب

پولی توینی*
ترجمه محمد ربوبی

سرانجام روشنگری پیروز شد و اروپا پرچمدار این پیروزی بود. در هرکجا آزادی، دانش و فرهنگ و دموکراسی گسترش یابد، دین و مذهب و سحر و افسونگری افول می‌کند. از این همه کلیساهای متنوع و بی نظیر که از قرون گذشته در اروپا برجای مانده‌اند، اینک بیشتر توریست‌ها دیدار می‌کنند تا نمازگزاران. مشاهده گروهک‌هایی آدم کهنسال که در برابر کشیش‌های کهنسال‌تر زانو زده طلب بخشایش می‌کنند و شمارشان پیوسته کاهش می‌یابد یادگار جهان کهن است و نه بیش از آن. در جهان نوین اروپا، دین و مذهب دغدغه اقلیت‌ها شده است. خرد بر جادوگری و خرافات پیروز شد. اینک مهمترین تعارضات در جوامع دموکراسی ما، بین چپ‌گرایان و راست‌گرایان، بین مترقی‌ها و محافظه‌کاران و بین ثروتمندان و تهیدستان است. کاهش دایمی گروه‌های مذهبی، نسلی پس از نسل دیگر، سبب شد که تاثیرشان نیز پیوسته کاهش یابد. طبق همه پرسش‌های انستیتوی پژوهشی گالوپ بین الملل، اروپا در مقایسه با سایر قاره‌های جهان، کمترین افراد کلیسا را دارد: در این قاره فقط هفده درصد مردم یک بار در هفته به کلیسا می‌روند. بیشترین تعداد کلیسا (هشتاد و هفت درصد) در آفریقای خاوری است. اهالی سوئد بیش از همه ی کشورها فارغ از دین و مذهب‌اند. این آمار نشان می‌دهد در عرصه‌ی جهان مناطقی که اهالی آن از دانش کمتری برخوردارند بیشترین متدین‌ها را دارند. در عین حال، بنا بر همه پرسش‌ها، اکثریت اروپاییان که فارغ از دین و مذهب‌اند برای مذهبی‌ها اهمیت زیادی قابل هستند.

علت این امر واضح است. دین و مذهب بار دیگر در حال پیشروی است. این امر از نظر سیاسی عجیب و در عین حال پدیده‌ای نگران‌کننده است. مبنای تعارضات مذهبی در اصل تعارضات بین سران قبایل و طوایف و دارودسته‌ها و کشمکش ملی‌گرایی و فرهنگ بوده است. اعتراف به دین و مذهب و تظاهر به آن بهانه خوبی برای برافراشتن پرچم مناسب هویت جمعی بوده است. حال این امر دوباره به وقوع می‌پیوندد. در اکثر کشورهای اروپایی اقلیت‌های مسلمان به سر می‌برند. در چنین وضعیتی بین مسیحیان ترس و وحشت مصنوعی از تروریسم و از بیگانه شدن برانگیخته می‌شود. بار دیگر داستان کلیشه‌ای مبارزه بین فرهنگ‌ها بر سر زبان‌ها افتاده است. زنانی که روسری دارند و گاه کاملاً زیر چادر پنهان شده‌اند و یک قدم پشت سر شوهرشان روانند، زنانی که ناگزیرند از شوهرشان اطاعت کنند، به معنای اهانت به مبارزات عصر روشنگری به خاطر کسب حقوق زنان است. پیروزی در این مبارزه یک قرن به طول انجامید. ساختار پدر و مردسالاری خانواده، خصوصاً در خانواده‌های مناطق روستا نشین کشورهای اسلامی، از دیدگاه اروپا سرکوب‌گرانه است. موارد متعدد از دواج‌های اجباری و قتل به خاطر حفظ حرمت خانواده بیش از سایر قتل‌های خانوادگی در رسانه‌های جمعی بازتاب می‌یابند و جلب توجه می‌کنند، در حالی که چنین قتل‌های خانوادگی در انگلستان تقریباً هفته‌ای یک بار انجام می‌گیرند، بی‌آنکه رسانه‌ها به آنها توجه جدی کنند.

افزون بر این‌ها، بایستی به انواع هراس‌های اهالی کشورهای اروپایی از سلول‌های مجاهدین اسلامی که در درون گروه‌های اسلامی پنهان شده و اغلب مورد حمایت آنان قرار می‌گیرند اشاره کرد. این بنیادگرایان متعصب همانطور که در لندن، مادرید و سایر مناطق نشان دادند، قتل‌های تروریستی افراد بی‌گناه را راهی برای روانه بهشت شدن می‌پندارند. حتی روحانیون مسلمان که اعمال قهر را مردود می‌شمارند اغلب اعلام می‌کنند دموکراسی ساخته و پرداخته‌ی غرب است و با قرآن منافات و مغایرت دارد. اینان به جای دموکراسی ایده‌ی نیمه اسطوره‌ای و غیر دموکراتیک حاکمیت خلفای اسلامی را تجویز می‌کنند.

علاوه بر این ها، ترکیب جمعیت کشورهای اروپایی نیز نقشی ایفا می کند: پژوهش های اخیر کلیسای مسیحی انگلستان پیش بینی می کند در سال ۲۰۴۰ تعداد مسلمان هایی که برای عبادت به مساجد می روند دو برابر تعداد مسیحیانی است که به کلیسا می روند. آنگاه فقط دو درصد اهالی انگلستان روزهای یکشنبه به کلیسا خواهند رفت و میانگین سن آنان ۶۴ سال خواهد بود.

این وضعیت سبب بروز ترس و وحشت و واکنش دفاعی می شود. حال، آدم هایی که پژوهشگران آنها را قبلا غیر مذهبی و فارغ از دین به حساب می آوردند ناگهان «مسیحی» شده اند. هرگاه طرفداران فرقه های مسیحی و مسلمان را در مجموع در نظر بگیریم خواهیم دید که اینان به دین و مذهب پدران و پدربزرگان خود پای بند شده اند تا مانند گذشته هویت فرهنگی، ملی و قومی خود را مشخص کنند، در حالی که در واقع به دین و مذهب اعتقاد ندارند و مراسم مذهبی را به جا نمی آورند.

واکنش حکومت های کشورهای اروپایی به این وضعیت متفاوت است. برخی به دین و مذهب روی آورده و آن را عمده می کنند: مانند ژیسکار دستن در جریان تدوین قانون اساسی اتحادیه ی اروپا و مخالفت او با ورود ترکیه به این اتحادیه. او ادعا کرد که «اروپا» ضرورتا به معنای «مسیحیت» است. صدراعظم آلمان، آنجلا مرکل، نیز همان حرف های او را تکرار کرد و کوشید خدا را در این قانون اساسی بگنجاند. پاپ اعظم، بندیکت، به فراخوان برلین که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تاسیس اتحادیه اروپا منتشر شد، ایراد گرفت که در این فراخوان از خدا و ریشه های مسیحیت نامی برده نشده است. پاپ ادعا کرد که این امر ارتداد است و اروپایی ها از معتقدات دینی خود روی گردان شده اند.

اما مقام پاپ اعظم به هیچ وجه حق ندارد ارزش های اتحادیه اروپا را تعیین کند. واتیکان تنها کشور اروپایی است که میثاق حقوق بشر اتحادیه اروپا را امضا نکرده است. در حالی که پذیرش این میثاق شرط ابتدایی و مقدماتی ورود به این اتحادیه است. ترکیه این شرط را - اگرچه به زحمت زیاد - سرانجام پذیرفت تا وارد اتحادیه شود. پاپ اعظم و کشور واتیکان صلاحیت ورود به اتحادیه اروپا را ندارد، چون واتیکان دولت و حاکمیتی است غیر دمکراتیک. با این وجود پاپ اعظم خود را موظف می داند بر تصمیمات اتحادیه اروپا تاثیر گذارد، چون تعدادی از نمایندگان پارلمان اروپا کاتولیک و تابع کلیسای کاتولیک هستند.

قدرت گرفتن روز افزون و پنهانی ادیان و مذاهب برای حفظ آزادی نامساعد است. درست همان هایی که بایستی با صدای بلند از سکولاریسم دفاع کنند خاموش نشسته اند. نمایندگان روشنگری و لیبرال در مباحثاتی که اینک در مورد اسلام جریان دارد گرفتار تناقضات روشنفکرانه شده اند. اینان می خواهند مخالف نژادپرستی و مدافع جامعه چند فرهنگی باشند. اینان مشاهده می کنند که در کشورشان اقلیت های مسلمان به سر می برند و به طور غریزی دریافته اند که مسلمانان در معرض خطر قرار گرفته و خود را توسری خورده حس می کنند. بنا بر این باید از آنان دفاع کرد. اما این بدان معنا نیر هست که لیبرال های روشنفکر اغلب آماده اند در مورد مسئله آزادی بیان و عقیده یک چشم خود را ببندند. این بدان معناست که اینان آماده هستند حقوق بشر را در چارچوب مجامع و محافل مذهبی نادیده بگیرند. اینان مناسبات مرد سالاری و سرکوب گرانه را «محترم» می شمارند و حقوق زنان و حقوق همجنسگرایان را به فراموشی می سپارند.

لیبرال های مترقی بودند که در مبارزه طولانی برای وضع قوانین ضد تبعیض نژادی و احترام به حقوق جهانشمول بشر سرانجام پیروز شدند. حال می بینیم که اینان با دو دلی طرفدار حقوق گروه های مذهبی می شوند تا مبادا «جریحه دار شوند». و کسی که معتقدات این گروه های مذهبی را «جریحه دار کند» تقریبا نژاد پرست محسوب می شود. «ترس و هراس از اسلام» اصطلاح واضح و جدیدی است که بر سر زبان هاست. یعنی اعلام می کند هر نوع انتقاد از اسلام مترادف است با اهانت نژادپرستانه. کسی که در سالیان گذشته بنا بر سنت نیک و خجسته ی ولتر مسیحیت را به سخره می گرفت، امروز اگر سخن بر سر افشای مهملات سایر مذاهب باشد خود ش را و او می دارد خاموشی اختیار کند. کاریکاتورهای دانمارک، البته ابلهانه بودند و ارزش انتشار نداشتند. اما استدلال آنهایی که در طول عمر خود برای آزادی بیان مبارزه کرده اند این ها نبود. همه آنها، جملگی اتفاق نظر داشتند که سانسور قابل پذیرش است. اخیرا واتیکان نیز تلاش کرده است «ترس و وحشت از مسیحیت» را بر سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا تحمیل کند، درست شبیه همان «ترس و وحشت از اسلام». و چرا نه؟ اگر حقوق بشری

وجود داشته باشد که بر حسب آن نباید معتقدات کسی را «جریحه دار» کرد، آنگاه بحث و گفت و شنود و انتقاد بین مردم به طور ناگهانی متوقف خواهد شد.

اخیرا انگلستان به منظور دلجویی از تعصب مذهبی تا بدان جا پیش رفته که حکومت این کشور اجازه تاسیس شصت مدرسه اسلامی را داده است تا محصلین در مورد ارزش های فرهنگی خود آموزش ببینند. کتاب های آموزشی این مدارس در مورد علوم طبیعی به جای نظریه تکامل انسان، حاوی افسانه خلقت انسان بر حسب روایات دینی است. در مورد این جدایی گرایي و مشکلاتی که در آینده به بار خواهد آمد کسی اعتراض نمی کند و خشمگین نمی شود. کجاست لیبرال ها و روشنفکران؟ چرا صدای اعتراض آنها شنیده نمی شود؟ اینگ در انگلستان به دلایل مشکوک تاریخی یک سوم آموزشگاه های دولتی را کلیساهای کاتولیک ها و پروتستان ها اداره می کنند و این امر در کشوری فارغ از دین و مذهب انجام می گیرد. محصلین این آموزشگاهها بیشترشان از خانواده های مذهبی نیستند بلکه خانواده هایی کودکان خود را به این آموزشگاه ها روانه می کنند که به مذهبی بودن تظاهر می کنند تا کودکانشان پذیرفته شوند. چون کیفیت این آموزشگاه ها بهتر و مقام اجتماعی آنها بالاتر است. حال لیبرال ها به حق می پرسند چرا آنچه برای مسیحیان رواست برای مسلمان روا نباشد. اما پاسخ مناسب این است که کلیه آموزشگاه ها در اروپا باید دولتی باشند.

کلیساهای مسیحی (کاتولیک ها، پروتستان ها و سایر فرقه ها) دریافته اند که از شور و شوق مسلمانان می شود برای پیشبرد خواسته های خودشان استفاده کرده و در کل، دین و مذهب را تقویت کنند. اتحاد نا میمونی بین کلیه فرقه های مذهبی به وجود آمده و سبب شده است مواضع محافظه کارانه و ارتجاعی خود را دو باره به دست آورده و مستحکم سازند: مخالفت با سقط جنین، مخالفت با پژوهش بر روی سلول های جنینی، مخالفت با همخوابگی دختران جوان پیش از ازدواج و جلوگیری از حاملگی آنان، مخالفت با حقوق همجنس گرایان، مخالفت با تدریس دستاوردهای فلسفی، علمی و هنری عصر روشنگری در مدارس و نیز مخالفت با این که اهالی کشورهای در حال توسعه در مبارزه علیه بیماری ایدز از کاندوم (کاپوت) استفاده کنند.

رهبران مذهبی این را نیز دریافته اند که بسیاری از کشورهای اروپایی - اگرچه ناخوشایند - تلاش می کنند جوامع متنوع مذهبی را، که در حاشیه جامعه به سر می برند، به نحوی در کل جامعه ادغام کنند. بدین منظور، دولت ها برای جوامع مذهبی موجود در کشور حقوق ویژه ای قائل می شوند و به رسمیت می شناسند. آنان می خواهند با این روش افراطیون مذهبی را آرام کنند و مانع پیوستن اعتدال گرایان به متعصبین افراطی شوند.

در این میان حکومت به غایت افراط گرای کاتولیک دوبرادران کاپینسکی در لهستان، دست اندر کار است نفوذ ارتجاعی خود را بر مؤسسات و دواير اتحادیه اروپا گسترش دهد. اینان در پارلمان اروپا نظرات فوق العاده ارتجاعی ارائه می دهند. { اخیرا به دستور وزیر فرهنگ لهستان، آثار گوته، داستایفسکی، کافکا، کنراد و چند نویسنده ی معتبر لهستانی بایستی از کتاب های درسی آموزشگاه های این کشور زدوده شوند. مترجم { یکی از ابزار کنونی (و گذشته ی) پاپ اعظم این است سیاست مدارانی را که حاضر نیستند از سیاست کلیسای کاتولیک پیروی و از آن حمایت کنند مرتد اعلام کند. این امر نه تنها مشروعیت اساسی دموکراسی را مورد سؤال قرار می دهد بلکه در عین حال اعلام خطری است برای سلطه ی پنهانی حاکمیت دینی به شیوه ی حاکمیت ایران: آیا سیاست مدار کاتولیک در برابر انتخاب کنندگانش پاسخگو و مسئول است یا در برابر واتیکان؟ انگلستان آخرین کشور دموکراسی جهان غرب است که رگه های حاکمیت دین (تئوکراتی) در آن وجود دارد: بیست و شش اسقف عضو مجلس اعیان هستند. در نتیجه، پیروان سایر مذاهب نیز درخواست می کنند مانند کاتولیک ها کرسی هایی در این مجلس به دست آورند.

اخیرا در نخستین اجلاس ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، درخواست شد هر نوع تهمت و افترا به دین و مذهب ممنوع شود. نماینده ی کویت در سازمان ملل متحد اعلام کرد هر آنچه ادیان و مذاهب را جریحه دار کند نقض حقوق بشر است. تفکری که خلط مبحث آن باور نکردنی است. در این مورد «اتحادیه بشر دوستی و اخلاق بین الملل» که «اتحادیه ملی سکولار انگلستان» نیز عضو آن است با شجاعت تمام بر آزادی بیان و عقیده پافشاری کرد. اما از سازمان های فارغ از دین و مذهب در مخالفت

با این قدرت نمایی نمایندگان مسلمانان، مسیحیان و سایر فرقه های دینی و مذهبی، فقط صدای اعتراض خفیفی به گوش رسید و نه بیش. ندای خرد آهسته است، زیرا فراغت از دین و مذهب اعتدال گراست و در مبارزه به خاطر خرد و دانش مجاهد آن چنانی ندارد.

حقوق بشر در اساس با دین و مذهب در تعارض اند. تقریباً تمام ادیان و مذاهب تلاش می کنند آزادی زنان را محدود کنند و می خواهند درباره حاملگی زنان تصمیم بگیرند. اینان امتناع می کنند که انسان ها خود تصمیم بگیرند چه موقع می خواهند کودکی بزایند و چه موقع مایلند بمیرند. اینان از پذیرش حق انسان هایی که مایلند به دلخواه خود زندگی جنسی خود را بگذرانند امتناع می کنند. و مهمتر این که تلاش می کنند این حق را از مردمی سلب کنند که به آن حقایق مذهبی و دینی که در متون کهنه و فرسوده به عنوان « وحی و مکاشفه » نقل شده است شک و تردید کنند و آنها را به سخره گیرند.

وقت تنگ است. موقع آن فرارسیده است که اروپایی ها از ارزش های آزادی و دموکراتیک عسر و شنگری که با مبارزات طولانی به دست آمده است دفاع کنند. مخالفین نوین این ارزش ها پیوستگی و اتحاد نامیمیونی است از کلیه فرقه های مذهبی که می خواهند قدرت را از غیر مذهبی ها بربایند. اگر اروپای غربی به حمله متقابل نپردازد، خداوند به سیاست باز خواهد گشت. و از ترس این که کسی در جایی مورد اهانت قرار گیرد همه ی ما وادار خواهیم شد سکوت کنیم. حتی موقعی که اروپا، باز هم قاره ی انسان های فارغ از دین و مذهب است.

Polly Toynbee مفسر نشریه Guardian مقیم لندن، برگرفته از هفته نامه ی Die Zeit آلمان، شماره ۲۳، ۳۱ مه ۲۰۰۷